

کار- نان- آزادی
حکومت شورائی



سازمان فدائیان (اقلیت)

کارگران سراسر جهان
متحد شوید!

سال سی ام - نیمه اول شهریور ۸۷

شماره ۵۳۲

برای ارتباط با *سازمان فراتیان* (اقتت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany
آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark
دانمارک

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland
سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland
هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada
کانادا

تاریخ‌نویسی به شیوه وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی

در سراسر دورانی که نظام سرمایه داری حاکمیت خود را بر جهان پی افکنده است، بورژوازی صدها جنبش و قیام کارگری را به خاک و خون کشیده است و تنها در طول قرن بیستم، میلیون‌ها کمونیست را قتل عام کرده است. با این همه، کمونیسم، چونان کابوسی است که هیچ‌گاه طبقات مرتجع را رها نکرده است. وحشتی که بورژوازی از کمونیسم دارد، بی حد و انتهاست. دلیل هم دارد. بورژوازی که خود برآمده از یک سیر تحول تاریخی است، نمی‌تواند خصلت مشروط و گذرای نظمی را که پاسدار آن است، از خودش پنهان دارد. نمی‌تواند دشمنی را که رو در رویش قرار گرفته و تمام موجودیت‌اش را تهدید می‌کند، نیند. لذا برای طولانی‌تر کردن دوران احتضار خود و نظام‌اش، راهی جز این در مقابل خود نمی‌بیند که هر روز

از هنگامی که بشریت به طبقات ستم‌گر و ستم‌دیده منقسم گردید، سراسر تاریخ بشریت آکنده از مبارزه‌ی قهرمانانه ستم‌دیدگان برای رهایی از یوغ اسارت ستم‌گران است. این مبارزه، وقفه‌ای نخواهد یافت و تاریخ روی آرامش به خود نخواهد دید، مگر آن هنگام که بشریت ستم‌دیده، چنان ستم‌گران را به گورستان تاریخ بسپارد که دیگر نام و نشانی از طبقات، ستم‌گر و ستم‌دیده، بر جای نمانده باشد. لذا به رغم تمام سلاخی‌های طبقات ستم‌گر، در هر گام از سیر صعودی تاریخ، مبارزات ستم‌دیدگان در ابعادی پیش از آن ناشناخته، سر برآورده است، تا جایی که هیچ‌گاه در تاریخ بشریت همچون دورانی که طبقات سرمایه‌دار و کارگر بر پهنه تاریخ ظاهر شدند، جنگ طبقات، چنین پر دامنه و آشکار نبوده و هیچ طبقه‌ای بی‌رحمانه‌تر از بورژوازی، کشتار و سرکوب نکرده است.

تاریخ‌نویسی به شیوه وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی

ماشین سرکوب اش را با مدرن‌ترین وسایل تجهیز نماید و توسعه دهد و هر تخطی و سوء قصد به نظم موجود را به بی‌رحمانه‌ترین وجه ممکن سرکوب کند. اما تنها به سرکوب مادی بسنده نکرده، بلکه تمام وسایل و امکانات تبلیغاتی و شکل دادن به افکار عمومی را به کار گرفته، نظریه‌پردازانش خروارها کاغذ را سیاه کرده‌اند تا به خیال خودشان ابطال مارکسیسم و کمونیسم را اعلام کنند و نظام سرمایه‌داری را آخرین ملجا و پناهگاه تاریخ معرفی نمایند. مکمل آن نیز سبلی از پست‌ترین و ردیالانه‌ترین دشمن‌ها، دروغ و افتراات ساخته و پرداخته دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی علیه سازمان‌های کمونیست و انقلابیون کمونیست بوده است.

وقتی که بورژوازی و لشکر نظریه‌پردازش عجز و ناتوانی خود را در برابر نظرات مارکس نشان دادند، با سبلی از کثیف‌ترین اتهامات به جنگ مارکس برخاستند. وقتی که نتوانستند در یک جدال نظری و سیاسی، کمونیست برجسته‌ای نظیر لنین را از پای درآورند، اتهام کثیف جاسوس آلمان را به او زدند. اما تمام این تلاش‌های ردیالانه با شکست روبرو گردید. حقیقت بر میلیون‌ها کارگر و کمونیست پوشیده نماند. مارکس به آموزگار بزرگ کارگران سراسر جهان تبدیل شد و امروز هر کس که بویی از انسانیت برده باشد، او را پرومته‌ای می‌شناسد که آتش رهایی انسان را به ارمغان آورده است. لنین نیز مقام خود را به عنوان برجسته‌ترین و بزرگ‌ترین کمونیستی ست که قرن بیستم به خود دیده است، در تاریخ بشریت ثبت کرده است. جنبش کمونیستی و کارگری از این نمونه‌ها فراوان دارد. لذا جای تعجب نیست که پس از سال‌ها کشتار و سرکوب فدائیان در ایران و تمام شیوه‌های کثیف طبقه حاکم علیه سازمان ما، از همان نخستین روزی که موجودیت‌اش را در سباهکل اعلام نمود، تا به امروز، تازه دستگاه شکنجه و کشتار جمهوری اسلامی که گویا تمام جنایاتش هنوز کارساز نبوده است، در نقش تاریخ‌نویس ظاهر شده و با یک مشت جعلیات به مصاف یک دوران از تاریخ سازمان ما برخاسته است.

اخیراً "مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی" وابسته به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی کتابی انتشار داده است، تحت عنوان "چریک‌های فدایی از نخستین کنش تا بهمن ۱۳۵۷". بر کسی پوشیده نیست که وزارت اطلاعات، بیکار نبوده است که هوس نوشتن کتابی در مورد چریک‌های فدایی خلق در متجاوز از ۹۰۰ صفحه به سرش زده باشد، بلکه هدف معینی در این کار داشته و دارد. هر انسانی با کمی آگاهی نیز می‌داند که وقتی دستگاه جاسوسی، شکنجه و کشتار یک رژیم مرتجع پاسدار نظام سرمایه‌داری، نوشته‌ای در مورد یک سازمان کمونیست انتشار می‌دهد، هدفی را دنبال می‌کند.

از آنجایی که پرداختن به تک تک مواردی که وزارت اطلاعات در این کتاب مطرح کرده است، در یک مقاله نشریه ممکن نیست، لذا در اینجا صرفاً به اهداف وزارت اطلاعات از

انتشار این کتاب می‌پردازیم. هر کس که نوشته وزارت اطلاعات را از اول تا به آخر بخواند، می‌بیند که در سطر، سطر این نوشته، نویسندگان وزارت اطلاعات تلاش کرده‌اند، بر یک دوران از مبارزات قهرمانانه کمونیست‌های ایران که یکی از صفحات برجسته در تاریخ مبارزات توده‌های زحمتکش و ستم‌دیده مردم ایران است، خط بطلان بکشند.

مبارزه‌ای که چریک‌های فدایی خلق ایران، آغازگر آن بودند، به رغم هر اشتباه نظری و عملی، از چند جهت در جنبش کمونیستی ایران، نقش ایفا نمود. این مبارزه احیاکننده سنت کمونیستی مبارزه آشتی‌ناپذیر علیه نظم مستقر و طبقه حاکم و ستم‌گر در ایران بود که در نتیجه سلطه سوسیالیسم اپورتونیستی حزب توده به طاق نسیان سپرده شده بود. مبارزه چریک‌های فدایی که با مرزبندی نظری و عملی با رویزیونیسم آغاز گردید، بر بی‌عملی خط بطلان کشید و به یک دوران از رکود و شکست که ماحصل سوسیالیسم بورژوازی و خیانت‌های بی‌انتهای حزب توده بود، پایان بخشید. با آغاز این مبارزه، روبرو شده بودند که عمل‌شان با گفتارشان انطباق داشت و برای رسیدن به اهداف و آرمان‌های کمونیستی خود، از جان‌شان نیز دریغ نمی‌کردند. آن‌ها، سیمای نوینی از کمونیست‌ها به توده‌های زحمتکش مردم نشان دادند. لذا بدون دلیل نبود که به رغم تمام وحشی‌گری ساواک رژیم شاه و سبلی از اراجیف و اتهامات دستگاه تبلیغاتی و امنیتی نظیر خرابکار، تروریست، عامل بیگانه و... گروه گروه از پیش‌روترین و آگاه‌ترین مردم از میان روشنفکران و کارگران به صفوف سازمان می‌پیوستند و یا خود را هوادار می‌دانستند. لذا پر واضح است که جمهوری اسلامی، این رژیم مرتجعی که رسالت‌اش کار نیمه تمام رژیم شاه و سازمان امنیتی آن در کشتار کمونیست‌ها بوده است، تمام تلاش خود را به کار گیرد، تا شاید بتواند سیمایی را که چریک‌های فدایی از کمونیست‌ها در ایران ارائه دادند، از بین ببرد. یکی از اهداف اصلی وزارت اطلاعات از انتشار این کتاب همین مسئله است. از این‌روست که صفحات متعددی از نوشته وزارت اطلاعات و همکاران توده‌ای آن از نمونه شهبازی و پرتوی، با استناد به نقل قول‌های متعدد از حزب توده، کیانوری و بیگوند، به این مسئله اختصاص یافته است که کمونیسم و مارکسیسم آن چیزی نبود که چریک‌های فدایی به آن باور داشتند، بلکه آن چیزی است که "صاحب نظران" مارکسیسم و لنینیسم، امثال کیانوری، ارائه داده‌اند. وزارت اطلاعات فراتر می‌رود و ادعا می‌کند، اصلاً مبارزه‌ای در کار نبود، تمام کار چریک‌های فدایی از سباهکل تا سال ۵۷، چند ترور بود و "کانگستریسم". وزارت اطلاعات بهتر از این نمی‌توانست رسوایی خود و کتاب‌اش را جار بزند.

در حالی که هنوز انقلاب ایران آغاز نشده بود، در تمام نیمه اول دهه پنجاه، جامعه ایران عرصه نبرد سیاسی و نظامی، علیه رژیم شاه بود که

نقش اصلی و رهبری‌کننده را در آن، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران بر عهده داشت. این مبارزه در آن حد وسعت گرفته بود که تنها هزاران تن از اعضا و سمپات‌های سازمان، در جریان این مبارزه به اسارت رژیم درآمدند، لاقلاً ده‌ها تظاهرات از سوی دانشجویان دانشگاه‌ها در حمایت و پشتیبانی از سازمان و مبارزات آن صورت گرفت و گرایش به سازمان در صفوف کارگران مدام افزایش یافت. دستگاه رسوای جاسوسی و کشتار جمهوری اسلامی، بر این مبارزه نام "کانگستریسم" می‌نهد و بر این پندار است که با این اراجیف می‌تواند، به هدف خود برسد و یک دوران از مبارزات درخشان جنبش کمونیستی را به خیال خودش بی‌اعتبار سازد.

وزارت اطلاعات اما، در این تلاش نافرمام خود، می‌خواهد راه حلی نیز برای نجات رژیم جمهوری اسلامی از معضلی که امروز با آن روبروست، دست و پا کند. جمهوری اسلامی هزاران تن از کمونیست‌های ایران را به قتل رساند. با این وجود باز دیگر می‌بیند که کمونیست‌ها از همه جا سر بلند کرده‌اند. در پیشاپیش جنبش کارگری، کمونیست‌ها قرار گرفته‌اند. در دانشگاه‌ها کمونیست‌ها مایه افتخار و سربلندی جنبش دانشجویی هستند. در هر کجا که جنبشی رادیکال پا می‌گیرد، در آن جا کمونیست‌ها حضور دارند. اما مسئله به همین جا ختم نمی‌شود. نسل نوین کمونیست‌های ایران، همچون چریک‌های فدایی به جوهر انقلابی مارکسیسم، به انقلاب اجتماعی، سرنوینی قهرآمیز طبقه حاکم و دیکتاتوری پرولتاریا، باور دارد. بنابراین مفهوم است که چرا وزارت اطلاعات در نوشته خود علیه سازمان ما، تلاش کرده است، حزب توده را داور صحت و سقم مارکسیسم و سوسیالیسم قرار دهد. اما تلاش وزارت اطلاعات در این عرصه نیز عبث و بی‌فراجام خواهد بود. سوسیالیسم حزب توده که تنوریسین سرشناس آن احسان طبری در نوشته‌های متعددی آن را بی‌کم و کاست با اسلام ناب محمدی یکی می‌دانست، رسواتر از آن است که کسی پیدا شود و آن را به عنوان سوسیالیسم بپذیرد. حزب توده، نه از آن هنگام که پس از اتحادش با ارتجاع مذهبی به چنان لاشه متعفن تبدیل شده که بوی تعفن‌اش چنان زنده است که به کسی حتماً اجازه نزدیک شدن به آن را نمی‌دهد، بلکه در سراسر دوران موجودیت‌اش، حتماً برای یک لحظه نیز حزبی مارکسیست و سوسیالیست نبوده است تا کسی از آن چیزی بیاموزد.

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در نوشته خود تلاش کرده است که با رد مبارزات سازمان ما، اثبات کند، مبارزه قهرآمیز علیه طبقه حاکم و برای برانداختن نظم موجود بی‌فایده است.

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، از آغاز موجودیت‌اش، این سنت مبارزاتی را در ایران مستحکم ساخت که تحت هر شرایطی باید علیه ستم‌گران جنگید، هیچ‌گاه نباید در مقابل مرتجعین سر تسلیم فرود آورد و آرام گرفت و سر انجام

تاریخ‌نویسی به شیوه وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی

این که مرتجعین را تنها با قهر انقلابی می‌توان از اریکه قدرت به زیر کشید. سازمان، البته اشتباهات متعددی در عرصه نظری و عملی و کاربرد تاکتیک مسلحانه نیز داشت که در مقاطع مختلف حیات سازمان، مورد بازبینی و نقد قرار گرفت. اما این اشتباهات ربطی به ادعاهای وزارت اطلاعات در نفی مبارزه قهرآمیز ندارد. لازم نبود که سال‌ها بعد وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، به خود زحمت دهد و در نفی ترور پلوسرایی کند. نه بیژن جزئی و نه لنین که وزارت اطلاعات سعی کرده به آن‌ها استناد کند، و نه هیچ مارکسیست دیگری پیدا نشده که ترور را نفی کند. آن چه که آن‌ها مردود اعلام کرده‌اند تروریسم یا ترور سیستم شده‌ای است که تروریست‌ها از طریق آن می‌خواهند یک حکومت را سرنگون کنند. بحث رفیق جزئی یا رفقای دیگر در انتقاد به تاکتیک‌های سازمان، نقش و اهمیت هریک از مبارزات سیاسی و نظامی و تقدم هر یک از آن‌ها در هر مرحله‌ای از تکامل جنبش بود. حتا بعدها این نظر رفیق جزئی که مبارزه مسلحانه نقش محوری در مبارزات سازمان دارد، این هم مورد انتقاد قرار گرفت و رد شد. چرا که پس از تثبیت سازمان در سال ۵۳ و روی آوری گسترده انقلابیون کمونیست به سوی سازمان، تاکتیک مسلحانه فقط می‌توانست، نقشی فرعی داشته باشد و تمام فعالیت متمرکز در درون کارگران و مبارزه صنفی و سیاسی آن‌ها باشد. اما به رغم تمام اشتباهات یک چیز در مبارزات سازمان آموزنده و زنده بوده و هست. قهر ضد انقلابی را باید با قهر انقلابی سرنگون کرد. طبقات حاکم را جز با سلاح نمی‌توان از اریکه قدرت به زیر کشید. از این‌روست که سازمان ما امروز نیز هم‌چنان بر سرنگونی قهرآمیز جمهوری اسلامی تأکید دارد و بر این حقیقت پای می‌فشارد که جمهوری اسلامی را تنها با قیام مسلحانه توده‌های کارگر و زحمتکش، می‌توان سرنگون کرد و برانداخت. وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی اگر هزاران صفحه نیز در رد مبارزه مسلحانه سیاه کند، نزه‌ای نمی‌تواند در میان انقلابیون کمونیست تردید ایجاد نماید که تنها راه رهایی توده‌های مردم از شر ستم‌گران، قیام مسلحانه است. این درسی‌ست که هر انسان انقلابی و کمونیست از مبارزات سازمان ما و تجربیات توده‌های مردم در جریان سرنگونی رژیم شاه آموخته است.

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در نگارش کتاب خود، هدف دیگری را نیز دنبال کرده است و آن تلاش برای مخدوش کردن چهره مبارزینی است که به عنوان سمبل مبارزه، ایستادگی و قهرمانی در نبرد علیه مرتجعین ستم‌گر در قلب توده‌های کارگر و زحمتکش جای گرفته‌اند.

وزارت اطلاعات که تاریخ را به روش مختص خودش به عنوان یک سازمان جاسوسی، شکنجه و کشتار نوشته است، یکی از منابع مورد استنادش تکه پاره‌های گزین شده‌ای از بازجویی‌های شکنجه‌گران ساواک است که می‌توانسته در خدمت مقاصدش از آن‌ها استفاده کند. اما این، از نمونه رسواترین شیوه‌های سازمان‌های اطلاعاتی رژیم‌های سرمایه‌داری در

جعل حقایق است.

اولاً، تاریخ‌نویسی وزارت اطلاعات، مبتنی بر بازجویی‌هاست که زیر شکنجه تخت و شلاق، آپولو، سنگ آسیاب و شوک الکتریکی اخذ شده و پیش‌ریزی اعتبار ندارد. ثانیاً، این شیوه رسوای مختص وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی‌ست که بریده‌هایی از بازجویی‌ها و اسناد ساواک و شکنجه‌گران آن را به عنوان مدرک و مأخذ علیه سازمان و رفقای ما که به اسارت شکنجه‌گران درآمدند، ذکر کند. بنابراین حتا اگر بی‌کم و کاست، عین سند باشد، جعل تمام حقیقتی‌ست که در یک پرونده وجود دارد. با این شیوه رسوای که قهرمانان حماسی نبرد سیاهکل کسانی معرفی می‌شوند که می‌خواهند خود را تسلیم نیروی سرکوب رژیم شاه کنند. در حین مبارزه در می‌روند و دست آخر هم چند سطری دفاع حقوقی. مسعود احمدزاده که سمبل مقاومت در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌های ساواک بود، علیه او هم باید چیزی گفته شود که دیگر سمبل مقاومت در زیر شکنجه و در مقابل شکنجه‌گران نباشد. بالاخره در ورقه‌های بازجویی وی، شماره تلفنی پیدا می‌شود که پس از تحمل یک هفته شکنجه به بازجو داده شده و ساواک پس از مراجعت به آن جا با خانه تخلیه شده‌ای رو به رو می‌گردد. وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، اما نتیجه می‌گیرد: اگر لو دادن خیانت است، پس "احمدزاده نیز خود خائن می‌باشد، زیر وی در پنجمین جلسه بازجویی که در تاریخ ۱۰ / ۵ / ۵۰ انجام شد، شماره تلفن منزل چنگیز قبادی را فاش می‌سازد، مأموران از این محل حدود ۴۸ ساعت مراقبت می‌کنند ولی هیچ‌گونه رفت و آمدی را مشاهده نمی‌کنند." وزارت اطلاعات چه مفتضحانه سمبل مقاومت در زیر شکنجه شکنجه‌گران را افشا کرده است! وزارت اطلاعات حتا برای حفظ ظاهر قضیه هم که شده، اشاره‌ای ولو کوتاه به دادگاه و دفاعیات رفیق مسعود احمدزاده و رفقای دیگری که رژیم شاه را در دادگاه‌های خودش به محاکمه کشیدند و در روزنامه‌های آن روزها هم خبرش منعکس گردید، ندارد. از تاریخ‌نویسان وزارت اطلاعات جز این هم نمی‌توان انتظار داشت. آن‌ها از کثیف‌ترین روش‌ها برای کسب و کار اطلاعاتی و جاسوسی خود استفاده می‌کنند. آن‌ها حرفه‌شان آدم‌کشی در خدمت رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران است، لذا به کثیف‌ترین شیوه‌ها متوسل می‌شوند، تا به خیال خودشان سمبل‌های مبارزات توده‌ها را خراب کنند. پس چه جای تعجب است که رفیق حسن نوروزی را که سمبل یک کارگر پیشرو و آگاه است، واجد "عناصر فاشیستی و دژخیمانه و خشونت گانگستری" بنامند. رفیق اعظم روحی آهن‌گران که مدت‌ها ساواکی‌ها را با قرارهای غیر واقعی سرگرم کرده بود، کسی معرفی کنند که همه اطلاعاتش را به ساواک داده است. همه رفقای را که دستگیر شدند، چنان تصویر کند که اطلاعات و قرارهایشان را لو داده‌اند و آن‌هایی هم که زنده به چنگ شکنجه‌گران نیافتادند، هر یک با سیلی از اراجیف و اکاذیب متهم شوند. در این میان وزارت اطلاعات کینه نامحدودی نسبت به رفیق حمید اشرف از خود نشان می‌دهد.

وزارت اطلاعات برای برانگیختن کثیف‌ترین احساسات ناسیونالیستی، ادعا می‌کند که حمید اشرف از آن رو رضایت داد که خلیج، جایگزین خلیج فارس شود که از لیبی، یمن، جبهه خلق برای آزادی فلسطین، جبهه خلق برای آزادی عمان، کمک مالی و تسهیلاتی دریافت می‌کرد و انترناسیونالیست بودن "بهبانه" بود.

برغم پلوسرانی و ادعای مضحک وزارت اطلاعات مسئله کمک، هیچ ارتباطی به موضع سازمان در مورد خلیج نداشت و ندارد. اتفاقاً این یکی از برجسته‌ترین خصلت‌های انترناسیونالیستی سازمان بود که دعوی رژیم‌های مرتجع حاکم بر ایران و کشورهای عربی را بر سر عربی یا فارسی بودن خلیج، مسئله طبقات حاکمه این کشورها اعلام نمود که ربطی به یک سازمان کمونیست انقلابی ندارد. کمونیست‌ها به صدای بلند اعلام کرده‌اند کارگران میهن ندارند. میهن در دست طبقات سرمایه دار مرتجع است. کمونیست‌ها برای برچیدن تمام مرزهای جغرافیایی و جهانی که متعلق به همه انسان‌های آزاد و رها شده از قید نظام طبقاتی هستند، مبارزه می‌کنند. لذا هر سازمانی که خود را کمونیست و انترناسیونالیست می‌داند، دعوی بر سر نام شط‌العرب، یا اروند رود، خلیج فارس، یا خلیج عربی را مسئله بورژوازی در ایران و کشورهای عربی می‌داند که ربطی به منافع توده‌های کارگر و زحمتکش ندارد.

وزارت اطلاعات آن چه را که در چپته داشته علیه حمید اشرف، این قهرمان ماندگار توده‌ها، به خدمت گرفته است. در جایی هم که دیگر چیزی برای گفتن نداشته است و اسناد و مدارک‌اش ته کشیده است، به یاری همکاران ساواکی خود برمی‌خیزد و می‌کوشد کتشاری را که شکنجه‌گران ساواک در یکی از حملات خود به محل زندگی رفقا به راه انداختند و حتا به کودکان کم سن و سال، ناصر و ارژنگ شایگان شام اسبی نیز رحم نکردند، آن را به حمید اشرف نسبت دهد. اما اگر تاکنون تکه پاره‌هایی از بازجویی‌ها برای پیشبرد اهداف وزارت اطلاعات کفایت نمی‌کرد، استناد تاریخ‌نویسان وزارت اطلاعات به گفته‌های این و آن بود، اکنون دیگر به همین نیز نیازی نیست. یکسره داستان جعل می‌کند و می‌نویسد:

"در همین خانه بود که رفتار هولناکی از حمید اشرف سر زد. او در آخرین لحظات، پیش از فرار، ارژنگ و ناصر شاگان شام اسبی را با شلیک گلوله‌هایی به سرشان کشت، تا مبدا زنده گرفتار شوند و از طریق آن دو کودک ۱۲ و ۱۳ ساله، اطلاعاتی به دست ساواک و کمیته مشترک بیفتد. شاید هم آن گونه که بعداً اعتراف کرد، نگران آینده زندگی آنان در واپسین روزهای جنگ و گریز رفقای خود بود." برای وزارت‌خانه شکنجه و کشتاری که تنها در طول کم‌تر از ۲ ماه، هزاران زندانی سیاسی را قتل عام کرد، البته جعلیاتی از این دست عجیب نیست. اما حتا یک آدم به کلی بی‌اطلاع از مسایل سیاسی، وقتی که این جملات را می‌خواند، اوج رسوایی رژیم جمهوری اسلامی و سازمان آدم‌کش آن را می‌بیند. وزارت اطلاعات از کجا چنین چیزی را شنیده است؟ معلوم نیست. حمید اشرف چگونه، کی و کجا "بعداً اعتراف کرد"

از صفحه ۸

کمک های مالی

کانادا	
مهران بندر	۳۰ دلار
لاکومه	۵۰ دلار
صدای فدائی	۵۰ دلار
زرگس	۱۰ دلار
نقیسه ناصری	۱۰ دلار
دمکراسی شورانی ۱	۱۰۰ دلار
رفیق روزبه	۵۰ دلار
باقر خان	۲۰ دلار
سوئیس	
شورا	۱۰۰ فرانک
اشرف	۱۰۰ فرانک
رادیو	۵۰۰ یورو
ایران	
احمد شاملو	۲۰۰۰ تومان
رفیق حمید مومنی	۳۰۰۰ تومان
رفیق بیژن جزنی	۵۰۰۰ تومان
آلمان	
رفیق رشید حسنی	۱۰ یورو
بدون کد	۲۰۰ یورو
رادیو	۵۰۰ یورو
انگلیس	
به یاد جانبختگان فدائی	۲۰۰ یورو
جانبختگان ۶۰-۶۷	۳۰۰ یورو
دانمارک	
مرضیه احمدی اسکونی	۱۰۰ کرون
صمد بهرنگی	۱۰۰ کرون
سیاهکل	۱۰۰ کرون
رادیو دمکراسی شورانی	۳۰۰ یورو
سوئد	
به یاد جانبختگان ۶۷	۲۵۰ یورو
هلند	
رضا	۱۵۰ یورو
رادیو دمکراسی شورانی	۵۰۰ یورو
فدائی	۱۵۰ یورو
فرانسه	
صدای فدائی	۳۰۰ یورو
اومانیتیه	۳۰۰ یورو

با کمک های مالی خود سازمان را یاری رسانید

تاریخ نویسی به شیوه وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی

معلوم نیست و تازه در آخر داستان جعلی وزارت اطلاعات متوجه می شویم که حمید اشرف اعترافی نداشته، چون به ادعای وزارت اطلاعات "شجاعت آن را نداشت که با روایت صادقانه این واقعه در جزوه "پاره‌ای از تجربیات جنگ چریکی در ایران" این جنایت را به نام خود ثبت کند." و بعد هم برای این که جعلیات خود را عین واقعیات نشان دهد، می گوید: "امروز وقت آن است که همه کسانی که به نقد گذشته خود پرداخته‌اند و هم چنان حمید اشرف را رفیق کبیر می‌نامند، موضع خود را در این باره روشن سازند."

می‌بینید، تاریخ‌نویسی به شیوه وزارت اطلاعات را؟! دادستانی جعل می‌کند، جنایت شکنجه‌گران ساواک را به حمید اشرف نسبت می‌دهد و بعد هم برای این که جعلیات خود را خیلی جدی و واقعی نشان دهد، "از همه کسانی که به نقد گذشته خود پرداخته‌اند" می‌خواهد "موضع خود را در این باره روشن سازند."

تاریخ‌نویسان وزارت اطلاعات، در نوشته خود از این جعلیات فراوان دارند، اما این، از نمونه رسواترین آن‌هاست.

وزارت اطلاعات در پایان کتاب خود داستان پر طول و تفصیلی از نفوذ یکی از عوامل ساواک در یکی از گروه‌های هوادار که ارتباطی هم با سازمان نداشت، نقل می‌کند، و نتیجه می‌گیرد که چیزی نمانده بود، ساواک رهبری سازمان را هم به دست بگیرد. جای شکرش باقی‌ست که وزارت اطلاعات ادعا نکرده است، عوامل ساواک در رهبری سازمان قرار گرفته و با یکی را به درون سازمان نفوذ داده باشد. اما با این وجود به اشکال مختلف تلاش می‌کند، ضربات سازمان را در سال ۵۴ و ۵۵ به نفوذ ساواک نسبت دهد. این نیز از نمونه جعلیات دیگر وزارت اطلاعات است. ضرباتی که در این سال‌ها به سازمان وارد آمد، نتیجه تغییراتی بود که در شکل سازماندهی و فعالیت‌های کارگری و توده‌ای سازمان پیش آمد. اشکالات در شیوه کار و نحوه سازمان‌دهی باعث گردید که ساواک بتواند از طریق ردگیری‌های تلفنی و تعقیب‌های پلیسی خود، چند خانه را شناسایی کند و رفقای را که در این خانه‌ها بودند، به قتل برساند. از این بابت هم چیزی عاید وزارت اطلاعات نمی‌شود.

در خاتمه نیز هیچ چیز بهتر از آخرین پاراگراف کتاب، هدف دستگاه امنیتی رژیم و تاریخ‌نویسی به شیوه وزارت اطلاعات را به همگان نشان نمی‌دهد. چرا که در این جا شهود حی و حاضر و ناظر، نه ده‌ها و صدها، بلکه هزاران انسانی هستند که در صبح روز ۲۱ بهمن در مراسم سازمان به مناسبت بزرگداشت سالروز نبرد سیاهکل گرد آمده بودند. همین که خبر رسید نیروهای گارد به همافران حمله کرده‌اند، چندین هزار انسانی که برای شرکت در این مراسم گرد آمده بودند، با شعار "ایران را سراسر سیاهکل می‌کنیم" "به یاری همافران بشتابیم" سیل‌آسا به سمت نیروی هوایی هجوم بردند. در حالی که این

جمعیت عظیم تمام مناطق اطراف را به همراه توده‌های مردم سنگربندی کرد و پیشقراول قیام شد، مینی‌بوس‌های طرفدار خمینی، تا شب همان روز در خیابان‌ها فریاد می‌زدند: "امام حکم جهاد نداده است" به خانه‌های خود برگردید. دلیل آن هم روشن بود. چون بهشتی و بازرگان و دیگر سران هیئت حاکمه جدید در حال تحویل گرفتن مسالمت‌آمیز قدرت بودند و قیام قرار و مدارها و محاسبات آنها را بر هم می‌زد. اما قیام آغاز شده بود و هزاران تن از نیروهای سازمان به همراه توده‌های مردم، واحدهای گارد را در هم شکسته و تانک‌های آنها را پیش از آنکه به هدف برسند، با کوکتل به آتش کشیدند. حالا گوش کنید و ببینید وزارت اطلاعات چه می‌گوید!

"روز شنبه ۲۱ بهمن، در حالی که زد و خورد بین مردم و همافران از یک سو و افراد گارد شاهنشاهی از سوی دیگر، از نیمه‌های شب گذشته آغاز شده بود و مردم به سرعت مسلح می‌شدند تا آخرین ضربت‌ها را بر رژیم شاهنشاهی وارد آورند و کشور در آستانه تحولی بزرگ قرار گرفته بود، یعنی در هنگامه انقلاب. این بار چریک‌های فدایی خلق در تنهایی مطلق، در کنجی از زمین چمن دانشگاه تهران، در حالی که تمامی درهای ارتباط خود را با مردم قفل زده بودند، شعار می‌داند "ایران را سراسر سیاهکل می‌کنیم."

همین پاراگراف به تنهایی کافی‌ست تا هر کس مستثنا از این که چه کسی و چه نهادی ناشر این کتاب است، در مورد کلیت آن قضاوت کند. این است تاریخ‌نویسی به شیوه وزارت اطلاعات.

از صفحه ۶

جهانی سازی و تعمیق شکاف فقر و ثروت

بترسند. او می‌افزاید آزادی تجارت جهانی بازندگانی خواهد داشت. این سخنگوی انحصارات جهانی، حقیقتی را بازگو می‌کند. جهان سرمایه داری جنگلی‌ست که قوی ضعیف را نابود می‌کند. گروهی اندک مدام بر سرمایه و ثروت خود می‌افزایند و اکثریتی بزرگ پیوسته فقیرتر میشوند.

جهانی سازی و نئولیبرالیسم تنها به عمیق‌تر شدن شکاف میان مثنی کشورهای ثروتمند و انبوهی از کشورهای فقیر نیانجامیده است، بلکه در کشورهای ثروتمند نیز شکاف میان فقر و ثروت را عمیق‌تر کرده است. دستمزد های واقعی کارگران در طول چند سال گذشته مدام کاهش یافته اند، میلیون‌ها کارگر به صفوف بیکاران رانده شده اند، دست آوردهای اجتماعی و رفاهی آنها مورد تعرض پی در پی قرار گرفته است، نتیجتاً کارگران فقیرتر شده اند، وضعیت مادی و معیشتی آنها پیوسته وخیم‌تر شده و سطح درآمد و معیشت شان به شدت تنزل کرده است. هیچگاه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز شکاف میان فقر و ثروت، فقیر و غنی همچون امروز عمیق و وسیع نبوده است.